

فهم مدارا در اجتماع علمی علوم اجتماعی

ابوتراب طالبی^۱، آرمین عرب^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۳ تاریخ تایید: ۹۴/۶/۸

تحمل کند هر که را عقل هست نه عقلی که خشمش کند زیر دست

سعدی

چکیده

هدف از این پژوهش فهم مدارا در اجتماع علمی علوم اجتماعی است. مدارا دارای ابعاد و وجوه متفاوتی است. در این مقاله بیشتر به مدارای علمی در میان اساتید علوم اجتماعی پرداخته شده است. مبانی نظری تحقیق با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی تدوین شده است. پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد پژوهش کیفی و با استفاده از نظریه مبنایی انجام و داده‌ها از طریق مصاحبه با اساتید علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران حاصل شده است. نتایج این پژوهش گویای آن است که براساس درک اساتید مورد مطالعه مدارای زیادی در بین اساتید صورت نمی‌گیرد. این مسئله تحت تاثیر عللی مانند: عدم وجود فرهنگ مدارا، شرایط سیاسی، شرایط اقتصادی و انحصارگرایی و یا گروه‌گرایی است. همچنین شرایطی همچون جنسیت، سن و سلسله مراتب علمی در تشدید و یا کنترل مدارا در اجتماع علمی موثر است. کنشگران با اتخاذ استراتژی‌هایی همچون فاصله‌گیری و مدارای اجباری سعی در مواجهه با این پدیده دارند.

واژگان کلیدی: مدارا، اجتماع علمی، تعاملات علمی، کنش ارتباطی، کنش استراتژیک، فضای نقد.

tatalebi@yahoo.com

arminarabb@yahoo.com

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.

^۲ دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه مباحث زیادی در حوزه علم و دانشگاه مخصوصاً در حوزه‌ی علوم اجتماعی ایران به مثابه مسئله مطرح است. برخی از بومی‌سازی می‌گویند، گروهی سخن از نقد علوم انسانی به زبان می‌آورند و گروهی دیگر ریشه مشکلات علوم اجتماعی را در اجتماع علمی بیان می‌کنند. براساس غالب مدعاها هدف از پرداختن به این مباحث و موضوعات، توسعه علم و دانش علوم اجتماعی می‌باشد.

به نظر ما علم پدیده‌ای اجتماعی است. برای توسعه علم در جامعه می‌بایست، اجتماع علمی و یا جامعه علمی شکل گیرد. یکی از ضرورت‌های اصلی اجتماعات علمی، ارتباطات و همکاری علمی بین دانشمندان، محققین، اساتید و دانشجویان می‌باشد. با هدف این ارتباطات و یا تعاملات علمی شکل مطلوبی به خود گیرد، لازم است که روحیه نقادی یا نقدپذیری و تحمل آراء دیگری در بین اعضای اجتماع مذکور به وجود آید. در علوم اجتماعی نمی‌توان مانند یک جزیره مستقل عمل کرد و به تک تازی پرداخت و علم و جامعه را نجات داد. یکی از لوازم شکل‌گیری اجتماع علمی پذیرش دیگری و مدارا است. پر واضح است که وجود تعاملات و ارتباطات عمیق بین کنشگران در مراکز علمی یکی از مهمترین نشانه‌های توسعه‌یافتگی رشته‌های علمی و به طور کلی علم است. برعکس ضعف و فقدان این تعاملات و ارتباطات از مشکلات رشته علوم اجتماعی است. هرگاه ارتباطات و نقد علمی تقویت گردد؛ علم نیز تقویت خواهد شد (بورديو، ۱۳۸۸).

عدم مدارا در بین اساتید علوم اجتماعی در ایران یکی از مهمترین موانع توسعه علمی و یا تعاملات علمی است. این موضوع خود باعث ایجاد چرخه معیوب و نا کارآمد در نظام علمی کشور می‌گردد. این وضعیت می‌تواند به جزم اندیشی در اجتماع علمی کشور دامن بزند. بی‌گمان اگر مدارا و تساهلی صورت نگیرد، تعاملات و حتی نقدی نیز به وجود نمی‌آید. تحمل و مدارا به معنای پذیرش باورها و عقاید متضاد و مخالف نیست، بلکه لازمه آن شنیدن باور و عقیده‌ای با وجود نپذیرفتن و ناشایسته دانستن آن تفکر است. به هر سان علم و اجتماع علمی محلی برای نقد و ارزیابی و بی‌طرفی علمی و عام‌گرایی است (قانع‌راد و خسرو خاور، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰). به نظر می‌رسد مدارا در اجتماع علمی و پذیرش چند صدایی در علم از پیش شرط‌های شکل‌گیری اجتماع علمی پویا و مولد است. در این پژوهش هدف ما فهم چگونگی مدارا در میان اساتید علوم اجتماعی است.

نکته مهم دیگری که در این میان وجود دارد، تعارض بین عمل و گفتار عالمان علوم اجتماعی در این زمینه است. ما در تجربه نسبتاً طولانی تلمذ علوم اجتماعی، مکرر شاهد آن بوده‌ایم که

کنشگرانی که بر ضرورت همکاری عالمان علوم اجتماعی تاکید می‌کنند چه بسا خود انحصارگراترین رفتارها را به نمایش می‌گذارند! مروری بر جریان شکل‌گیری باندی وحتی فرقه‌ای راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌ها، جذب دانشجویان، تصویب و اجرای طرح‌های پژوهشی و... در کشور موید این موضوع است. طنزآمیز و تاسف‌آمیزتر، افرادی هستند که در دانشگاه‌های کشورهای دیگر تحصیل کرده‌اند و مدارا و نقد در سنت‌های علمی آنها را مایه تفاخر خود می‌شمارند ولی به نظر می‌رسد از حداقل مدارای لازم برای شکل‌گیری اجتماع علمی بی‌بهره‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش شناخت چگونگی تعامل و مدارا در میان اساتید علوم اجتماعی از دیدگاه خود آنان می‌باشد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ دادن به این سئوالات می‌باشد: مدارا و فضای گفتگویی در اجتماعات علمی علوم اجتماعی به چه صورت است؟ نحوه همکاری‌ها و تعاملات علمی اساتید چگونه است؟ ارتباط بین اساتید در گفتمان‌های رقیب به چه صورت است؟

پیشینه پژوهش

در مورد تعامل و ارتباطات در اجتماع علمی تحقیقات چندی انجام شده است. برای نمونه ماریه رحیمی، تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت همکاری علمی و عوامل موثر بر آن در میان اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد» در یک دوره ده ساله، انجام داده است. نتایج نشان می‌دهد، تفاوت معناداری از لحاظ میزان همکاری علمی در میان چهار دانشکده علوم پایه، فنی- مهندسی، کشاورزی و علوم انسانی وجود داشته است. مهم‌ترین عامل مشوق محیطی تاثیرگذار بر همکاری علمی با بیشترین میانگین، وجود فرهنگ مشارکت در اجتماع و بینش اجتماعی افراد است. عامل اعتماد متقابل میان همکاران برای در اختیار گذاشتن دانش تاثیرگذارترین عامل مشوق فردی از سوی اعضای هیات علمی شناخته شده است و دو عامل پایین بودن روحیه همکاری به عنوان عامل بازدارنده محیطی و پنهان کاری، در مورد فعالیت‌های علمی خود؛ و تک روی و شهرت طلبی فردی به عنوان عامل بازدارنده فردی، بیشترین میزان تاثیرگذاری را بر همکاری علمی داشته‌اند (رحیمی، ۱۳۸۶).

رحمت الله صدیق سروسستانی در مقاله‌ای تحت عنوان «هم‌پژوهی و هم‌نویسی در ایران» به بررسی وضعیت هم‌نویسی و هم‌پژوهی در ایران و جهان و مقایسه آنها می‌پردازد. روش این پژوهش بیشتر کتابخانه‌ای است و داده‌های پژوهش‌های پیشین را گردآوری می‌کند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که پژوهش و تولید علمی فرآیندی تعاملی است و علم نه تنها می‌تواند جمعی مصرف شود، بلکه به طور جمعی هم تولید می‌شود. مردم‌سالاری از متغیرهای موثر بر کار مشترک علمی، هم‌اندیشی، هم‌پژوهی و هم‌نویسی است. فرهنگ و ساختار استبدادی، انزوایی و بی‌رغبتی به کار گروهی، دیوان سالاری و سوء مدیریت، خودنمایی، اقتدارگرایی و

بی‌اعتمادی، ضعف نظام ارزشیابی و فقدان فضای انتقاد و پاداش‌دهی سالم، باعث ضعف هم‌پژوهی و هم‌نویسی می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۰: ۸۹-۱۳۲).

محمد امین قانع‌ی راد نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی» به توصیف وضعیت اجتماع علمی در میان برخی از اساتید علوم اجتماعی در شهر تهران می‌پردازد. این پژوهش با بررسی آراء کوهن، هاگستروم، کالینز و گادگار صورت گرفته است. روش مورد استفاده در این تحقیق مصاحبه با اعضای هیئت علمی با کاربرد پرسشنامه می‌باشد. ۱۳۵ پرسشنامه و بدون نمونه‌گیری و با روش تمام شمار انجام شده است که تنها ۳۶٫۲ درصد از جامعه آماری در این پژوهش همکاری کرده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ۴۷ درصد از پاسخگویان هیچ گونه همکاری‌ای با سایر اساتید نداشته‌اند. ۲۶ درصد تنها با یک نفر همکاری نموده‌اند. ۴۳ درصد آنان در انجمن‌های علمی عضویت ندارند. حدود سه چهارم از پاسخگویان با مرکز آموزشی-پژوهشی و سازمان‌های اجرایی بیرونی همکاری دارند. فردگرایی پژوهشی و یا تمایل به تشکیل گروه‌های دو نفره، ویژگی جامعه مورد بررسی را تشکیل می‌دهد (قانع‌ی راد، ۱۳۸۵: ۲۷-۵۶).

در پژوهشی دیگر با عنوان «تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی»؛ چلبی و امیرکافی به بررسی علل و پیامدهای انزوای اجتماعی پرداخته‌اند. چارچوب نظریه تحقیق یک نظریه تلفیقی از زمیل، پارک، فرناندز، تونیس، کاساردا و دیگران است. در این مقاله، مدارای اجتماعی به عنوان یکی از این پیامدها در نظر گرفته شده است. فرضیه اصلی این مقاله عبارتست از: هرچقدر سطح روابط اجتماعی کمتر باشد، مدارای اجتماعی کمتر می‌شود. برای بررسی این موضوع از روش پیمایشی استفاده شده و با نمونه ۴۳۷ نفری از شهروندان ۲۰ تا ۷۰ ساله در شهرهای کرمان و تهران به مطالعه انزوای اجتماعی می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که مدارای اجتماعی با گسترش شبکه‌ها و تعاملات اجتماعی افزایش می‌یابد و با تضعیف آن‌ها کاهش می‌یابد. یعنی پیوستن به انجمن‌های داوطلبانه که در آن‌ها شرح مسائل، ابراز عقیده و پیشنهادها، تصمیم‌گیری‌ها، و انتخاب بر مبنای اصل مجاب‌سازی صورت می‌گیرد، مدارای اجتماعی را تقویت می‌کند (چلبی و امیرکافی، ۱۳۸۵: ۳-۳۱).

کتر و مارتین (۱۹۹۶) در مقاله‌ای در مورد «چیستی همکاری علمی» به بررسی عواملی می‌پردازند که بیشترین تاثیر را در گرایش به همکاری بین فردی، بین‌سازمانی، بین‌المللی داشته‌اند. این تحقیق به دنبال بررسی چند سوال بوده است که عبارتند از: ۱- همکاری پژوهشی چیست؟ ۲- انگیزه‌های همکاری پژوهشی کدامند؟ ۳- همکاران پژوهشی کیست؟ ۴- فواید همکاری علمی در پژوهش چیست؟ نتایج گویای آنست که بهره‌وری علمی به میزان زیادی تابع میزان همکاری بین نویسندگان است. نویسندگان دارای اعتبار بیشتر؛ در نتیجه

تالیف‌های فزون‌تر که غالباً همکاری زیادتری می‌کنند. کاهش هزینه‌های ارتباطات، نیاز به کنش متقابل با دانشمندان دیگر، افزایش نیاز به تخصصی شدن، با اهمیت شدن حوزه‌های بین‌رشته‌ای، تقسیم کار منصفانه و اشتراکی شدن هزینه‌ها و کیفیت بالای تحقیق مهم‌ترین عوامل برانگیزاننده‌ی همکاری علمی است (کتز و مارتین، ۱۹۹۶: ۱۸).

سیلار و ژوسلین در پژوهشی با عنوان «گسترده‌ی عضویت گروهی و سرمایه اجتماعی و تأثیر آن روی نگرش‌های مدارای سیاسی» (سیلار و ژوسلین، ۲۰۰۲) به بررسی رابطه بین عضویت در گروه‌های داوطلبانه و نگرش‌های مدارای سیاسی در آمریکا پرداخته‌اند. آن‌ها برای بررسی رابطه مذکور از روش تحلیل داده‌های ثانویه بهره گرفته‌اند بدین معنی که از پایگاه داده‌ها درباره پیمایش اجتماعی عمومی از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۹۴ و پژوهش مشارکت شهروندان، در سال ۱۹۹۰ استفاده کرده‌اند. آن‌ها در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که عضویت گروهی، نوع گروه و عضویت چندگانه در بخش‌های گروه‌های مختلف نقش معناداری در تعیین مدارای سیاسی دارند. نتایج این تحقیق حکایت از تأثیر مثبت عضویت در بخش‌های مختلف یک گروه روی مدارای سیاسی دارد؛ به این معنا که به موازات افزایش عضویت افراد در بخش‌های مختلف یک گروه، مدارای آنان نیز افزایش می‌یابد.

کنداسوامی و دیگران (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان مدارا و بازسازی جریان علمی به بررسی طراحی و کاربرد دو مکانیسم مدارا و تولید علمی پرداخته است و الگاریتمی با این هدف ارائه داده است. در این پژوهش از مدل‌های نرم‌افزارهای اجرایی، روایی منابع، باز ارزشیابی استفاده شده است. به طور کل می‌توان بیان داشت که استفاده از محیطی یکپارچه و هم صدا برای جو علمی مفید است و میزان ناکامی فردی در انجام فعالیت‌های علمی از ۳۰ درصد به ۵ درصد به وسیله استراتژی مدارا کاهش یافته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهش‌های مربوط به مدارا بیشتر متمرکز بر مدارای سیاسی بوده‌اند. از اینرو مدارای علمی و تساهل در جوامع علمی کمتر بررسی شده است. بعضی مطالعات نزدیک به این حوزه نیز بیشتر به چگونگی همکاری‌های علمی متمرکز داشته است. همچنین آنچه که در تحقیقات پیشین بیشتر دیده می‌شود، استفاده از روش‌های تحقیق کمی است. روش‌های کمی مزایای انکارناپذیری در علوم اجتماعی دارند برای درک و فهم هر چه بیشتر معنای ذهنی افراد، روش‌های کیفی کاربرد بیشتری دارند. با این وجود تا جایی که بررسی کردیم، در تحقیقات قبلی کمترین استفاده از روش‌های انجام شده است.

مبانی نظری: مدارا در اجتماع علمی

عقلانیت علمی نیازمند تعامل با دیگران و این موضوع نیز مستلزم مدارا در اجتماع علمی است.

با توجه به اینکه هدف ما آزمون نظریه نیست، بلکه قصد داریم وضعیت مدارا را از دیدگاه اساتید دانشگاه فهم کنیم، لذا در پی ارائه چارچوب نظری نیستیم. ولی برای مفهوم‌سازی اولیه از مفهوم کنش ارتباطی هابرماس استفاده خواهیم کرد. وی در کنش ارتباطی تأکید زیادی بر گفتگوی آزاد یا بحث آزاد دارد. وی باور دارد که عقلانیت ارتباطی در همین گفتگوی آزاد است که شکل می‌گیرد. وی در شرح کنش ارتباطی از کنش دیگری به نام کنش عقلانی هدفمند کمک می‌گیرد و کنش ارتباطی را نقطه مقابل این نوع کنش می‌داند. کنش عقلانی مرکب از کنش ابزاری و کنش استراتژیک (راهبردی) می‌باشد. در واقع بر هر دو آنها نگاه ابزاری حاکم است. کنش ابزاری به کنشگر واحدی مرتبط است که بهترین وسایل دستیابی به یک هدف معین را به طور حساب‌گرانه و عقلانی انتخاب می‌کند، در حالیکه کنش استراتژیک با توجه به هدف عقلانی که بر حسب محاسبات خودخواهانه و کسب موفقیت در برابر هموردی و دارای منافع متضاد باشد، است به دست می‌آید (هابرماس، ۱۹۸۴: ۳۶۷). در نقطه مقابل در کنش ارتباطی، کنشگران بر حسب تفاهم و اجماع به کنش می‌پردازند؛ در شرایط برابر وارد بحث میشوند و در پی موفقیت شخصی‌شان نیستند، بلکه اهداف شخصی خود را تنها در شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند طرح‌های مرتبط به کنش‌شان را بر مبنای تعریف‌های موقعیتی مشترک هماهنگ سازند» (هابرماس، ۱۹۸۴: ۲۸۶) و هیچ انگیزه سرکویگر و خود فریبی نباید حاصل کار را تحت تأثیر قرار دهد (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

در واقع هابرماس خواهان به وجود آمدن نوعی وضعیت ارتباطی (وضعیت آرمانی سخن‌گویی) است که می‌بایست همه موانع خارجی و داخلی آن برداشته شود. به طور مثال استاد یا دانشجو هیچ کدام این اجازه را ندارند که نظر خود را با زور بر دیگری تحمیل نمایند و در حقیقت غایت کنش‌های ارتباطی رسیدن به تفاهم و به عبارتی دیگری «تفاهم بین اذهانی و توافق است» (هولاب، ۱۳۸۹: ۳۱). پر واضح است که حصول این تفاهم در گفتگو آزاد و برابر و جدایی از تک‌گویی‌ها می‌باشد، گفتگوهایی که می‌توانند مورد نقد و بررسی قرار بگیرند و تفاهم‌نهایی در مناقشات و دعوی‌ها در استدلال برتر به دست آید و هنگامی که این فرایند طی شد می‌توان دانش حاصل از گفتگو را «به صورت نظریه ذخیره و انباشت کرد» (هابرماس، ۱۹۸۴: ۴۲۲).

به هر تقدیر همانطور که پیش از این اشاره شد برای دست‌یابی به تفاهم، باید یک رابطه آزاد و رها از هر گونه سلطه شکل گیرد و به نوعی رابطه‌ای با پرهیز از امر و نهی؛ و همراه با بردباری و چشم‌پوشی از چیزهایی که آن را دوست نداریم باشد. این تعریف ما را به سمت مفهوم مدارا و یا تساهل سوق می‌دهد، گرچه در باب مدارا تعریف مشخصی که مورد اجماع باشد مشکل یافت می‌شود. اما میتوان بیان کرد که مدارا شامل تغییر دیدگاه و طرز تلقی براساس توجه به دلایل دیگر و چشم‌پوشی از یک دلیل خاص است، نه بر این اساس که استدلال طرف مقابل

برتری دارد (هید، تساهل، ۱۳۸۳: ۲۱). مری وارناک نیز در تعریف مدارا چنین می‌گوید «مدارا فضیلت پرهیز کردن از توسل به قدرت در برابر عقیده یا عمل دیگران، در عین آنکه این عقیده یا عملی با عقیده یا عمل خود ما همساز نباشد و با وجود آنکه اخلاقاً آن را نپسندیم است» (وارناک، ۱۳۷۹: ۱۹۸). می‌توان عنوان داشت که مدارا شیوه معمول همزیستی کنشگران در دنیای نوین است، اشخاصی که دارای عقاید، آراء، باورها و نقطه نظرات مخصوص به خودشان هستند. در حقیقت مدارا دوری از هرگونه تعصب، جزم اندیشی، مطلق‌گرایی و همچنین در مقابل پذیرش و احترام به این تنوعات است.

از دیدگاه هابرماس «تنها وقتی می‌توان از مدارا سخن گفت که همه کسانی که در آن مشارکت می‌کنند، نفی و طرد کردن خود را به نحوی عاقلانه بر اختلاف معرفتی اعتقادات و مواضع که همیشه تداوم خواهد یافت استوار کنند» (بهرامی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). از منظر هابرماس مدارا زمانی حاصل می‌شود که مباحثه‌کنندگان در زیست جهان با همدیگر بحث کنند و هر فردی (فارغ از هر تقسیم‌بندی) این امکان را داشته باشد که در گفتگوی آزاد شرکت داشته باشد. وی در این باره معتقد است که: «می‌توان اظهار کرد که زیست جهان مکان متعالی است که گوینده و شنونده در آن با یکدیگر مواجه می‌شوند و به طور متقابل ادعا می‌کنند که سخنان‌شان با جهان‌شان متناسب است و این همان جایی است که آنها می‌توانند اعتبار این دعوی‌های خود را مورد انتقاد و تایید قرار دهند، عدم سازش‌ها و توافقی‌های شان را حل و فصل کنند و به سازش‌هایی دست یابند» (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۲۶). البته اندیشمندانی نظیر لاکلائو و موفه و میشل فوکو با اجماع مورد نظر هابرماس مخالف هستند، به طور مثال فوکو معتقد است که ما نباید به دنبال شکل آرمانی از گفتگو باشیم و می‌خواهد «میزان نگرش باز نسبت به دیگری و تداوم گفتگو را افزایش دهد» (فلزن، ۱۳۹۲: ۱۵۳). یعنی با نگرشی باز، گفتگوی مقاوم و پرهیز از اجماع می‌تواند ما را به رهایی برساند. البته با توجه به براینده تعامل با کنشگران در این پژوهش مراد از گفتگو به آرا هابرماس قرابت بیشتری دارد. پرواضح است که اگر تصور آن را داشته باشیم که در این اجماع به مدارای کامل برسیم، نوعی خود فریبی است (فلزن، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

اجتماع علمی عبارت است از جمع «دانشمندان و محققان و موسسه‌های علمی، آموزشی و پژوهشی که در سطح یک جامعه به فعالیت مشغول هستند و مطابق قواعد و هنجارهای رسمی و غیررسمی عمل می‌کنند و با اجتماع‌های علمی دیگر ارتباط فعال علمی دارند» (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۳۰) و همچنین شامل کتاب‌ها و مجلات علمی و کشفیات سابق می‌باشد و بر حسب ارتباطات در بین اعضای خود ارزیابی می‌شوند (قانع‌ی راد و خسرو خاور، ۱۳۹۰: ۶۱). به هر تقدیر می‌توان انتظار داشت که در اجتماع علمی گروهی از افراد گرد هم آمده‌اند افرادی

که دارای ارزش‌های علمی مشترکی هستند و با یکدیگر در ارتباط هستند. بنابراین می‌توان مدارا در اجتماع علمی را همکاری و گفتگوی مبتنی بر دانش و آزادانه کنشگران علمی دانست که، علیرغم عوامل سلسله‌مراتبی (علمی، سیاسی، جنسیتی و ...)، در برابر بیان عقاید و معرفت دیگران بردبار باشد و چنانچه اختلاف نظری پیش آمد، با معیار علمی و دور از جزم‌اندیشی به نقد یکدیگر بپردازند تا تفاهمی حاصل گردد.

روش پژوهش

برای فهم پدیده‌ی مدارا در اجتماع علمی و درک هرچه بیشتر معنا و ماهیت تجربه کنشگران درگیر (اساتید)، استفاده از «نظریه مبنایی» کیفی مناسب‌تر می‌باشد. لذا در این پژوهش از نظریه مبنایی استفاده شده است. نظریه مبنایی را می‌توان به بیانی ساده، کشف نظریه از داده‌ها دانست که به صورت استقرایی و بر مبنای پژوهش اجتماعی تولید می‌گردد. پژوهشگر در این روش می‌بایست کار خود را با تحمیل نظریه‌ای که پیش از آن در ذهن دارد شروع نکند، بلکه در حقیقت کار در عرصه واقعیت آغاز و می‌گذارد که نظریه از میان داده‌هایی که گرد می‌آیند، پدیدار شود نظریه‌های مبنایی «به سبب آنکه از داده‌ها بیرون کشیده می‌شوند، بیشتر می‌توانند بصیرت افزا باشند و فهم را تقویت کنند و راهنمای عمل شوند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۳۴).

جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری: جامعه آماری این پژوهش اساتید دانشگاه علامه طباطبایی، تهران و خوارزمی می‌باشند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد. در نهایت مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ نفر از اساتید گرایش‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران (دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه خوارزمی) می‌باشند. بدین معنا که با نمونه‌گیری گلوله برفی ابتدا با توجه به سوابق علمی و زمینه‌ی فعالیت پژوهشی اساتید ۳ نفر برگزیده شدند، سپس از اساتید پرسش شد که مشارکت‌کننده‌ی بعدی چه کسی باشد و سایر مصاحبه‌شونده‌ها مشخص گردیدند. در این تحقیق آمیزه‌ای از نمونه‌گیری عمدی و نظری استفاده شده است.

در روند انجام پژوهش از ۶۴ نفر اساتید دانشگاه‌های شهر تهران جهت انجام مصاحبه درخواست همکاری شد، ۳۶ نفر از ایشان حاضر به مصاحبه نشدند و از میان آن‌ها ۱۲ نفر که قرار به مصاحبه گذاشتند، طبق وعده خود عمل نکردند. عده‌ای از آنها با وجود آن که بیش از سه قرار مصاحبه با هماهنگی ایشان تنظیم گردید بر سر وعده تنظیم شده حضور نیافتند (این پدیده بسیار معنی‌دار بوده است). نمونه‌گیری تا مرز دست یافتن به اشباع نظری و قابلیت تفسیری ادامه یافت که در نهایت ۱۸ مصاحبه انجام گرفت.

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شده است. بخشی از داده‌ها براساس سوالات راهنمای مصاحبه گردآوری شده است. منتها بنا به ماهیت تحقیق و جامعه مورد بررسی قسمت قابل ملاحظه‌ای از داده‌ها با تکیه بر سوالاتی که با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و شخصیتی اساتید (مشارکت‌کنندگان) در حین مصاحبه مطرح شده‌اند بدست آمده است، لذا سوالات و ترتیب سوالات بنابر افراد متفاوت بوده است. مصاحبه‌ها ضبط و جهت تحلیل داده‌ها فایل صوتی تمامی مصاحبه‌ها واژه به واژه مکتوب گشته است. شایان ذکر است که داده‌ها در سال زمستان سال ۱۳۹۱ و بهار سال ۱۳۹۲ در شهر تهران گردآوری شده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه نوع کدگذاری باز، محوری، گزینشی استفاده شد. نباید این روش‌ها را به کلی متمایز با یکدیگر یا مراحل به لحاظ زمانی مجزا در فرآیند تفسیر به شمار آورد. در کدگذاری باز داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم و مقولات درآمدند. به طور مثال کدهایی همچون ارجحیت یک رویکرد روشی، گرایش علمی، همسانی‌های سیاسی، دانشگاه، جنسیت به عنوان کدهای باز استخراج گشتند، این مقولات همگی بیانگر ابعاد متفاوت مقوله‌ی انحصارگرایی بودند. که در مرحله کدگذاری محوری در مدل نظری نقش شرایط علی را بازی کردند. در کدگذاری محوری، آغاز کردن فرآیند از نوع کنار هم گذاشتن داده‌هایی است که در جریان کدگذاری باز، آنها را خرد کرده‌ایم، مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی متصل گشتند تا توضیح دقیق‌تر و کاملتر از پدیده‌ها شکل یابند. همچنین تلاش گردید تا مقولات براساس الگوی پارادایمی ایجاد و کشف شوند. لذا سعی بر مشخص کردن یک پدیده و مقوله اصلی (عدم مدارا) بوده است که با در نظر گرفتن شرایط علی (انحصارگرایی، اقتصاد، سیاست، اعتماد و فرهنگ عمومی)، سپس شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گری که استراتژی‌ها را تشدید یا کند کرده‌اند (جنسیت، سن، گروه‌های تخصصی، سلسله مراتب علمی) مورد بررسی قرار گرفت؛ در ادامه استراتژی‌های کنش/کنش متقابل (بی‌تفاوتی و فاصله‌گیری، مدارای اجباری، خود سانسوری، تظاهر، تنش) که مقوله را کنترل و اداره می‌کردند و پیامدهای پدیده عدم مدارا (عدم همکاری و تعاملات علمی، شکل نگرفتن فضای نقادی، ارزیابی غیرعلمی و سلیقه‌ای مقالات و پایان‌نامه‌ها) مطالعه شد.

کدگذاری گزینشی آخرین مرحله از کدگذاری بود و به نوعی در سطح انتزاعی‌تری از کدگذاری محوری انجام گشت. در این مرحله نظریه نسبتاً به استحکام رسید در واقع در این قسمت از کدگذاری ما به یکپارچه کردن و پالایش نظریه پرداختیم.

یافته‌های پژوهش

باتوجه به رویکرد انتخابی و الگوی نظریه مبنایی ارائه نتایج با اصلی‌ترین پدیده تحقیق و مقوله محوری که در این پژوهش «عدم مدارا در اجتماع علمی» است آغاز می‌شود، سپس شرایط تاثیرگذار بر پدیده و سایر یافته‌ها ارائه می‌گردد.

پدیده اصلی : عدم مدارا در اجتماع علمی^۱

یافته‌ها نمایانگر آن هستند که به زعم اساتید (مشارکت‌کنندگان) در اجتماع علمی ما پذیرش تفاوت‌ها در نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های علمی با موانع و محدودیت‌های متعددی روبه روست. اجتماع علمی علوم اجتماعی بسته به شرایط شاهد تغییراتی در چگونگی تعامل با مدارا و نحوه کنش تساهل‌جویانه افراد (اساتید) در میدان دانشگاه بوده است. این پدیده به شیوه‌ای یکسان در فضای آکادمیک تجربه نمی‌شود.

الف. ر (زن) که به زعم همکاران و دانشجویان به کنار آمدن و آرام بودن معروف است معتقد است که اجتماع علمی علوم اجتماعی نابردبار است و در باب تلاش برخی اساتید برای تحمیل عقاید خود در بحث‌های علمی و اثبات برتریشان در گفتگوهای علمی چنین می‌گوید:

« ماها اکثرا دوست داریم تو فرهنگمون دانشمند، نشون بدیم، مثلا اگه سؤال کنیم فلان چیز چیه انگار داریم اذعان به نا آگاهی می‌کنیم، اگر هم بحثی به وجود میاد طرفین دنبال این هستند که بگن اونی که درست می‌گه منم، بنابر همین خیلی مدارا توش دیده نمیشه، تو این بحث‌ها.»

م. ش (مرد) از نمودهای اصلی عدم مدارا در دانشگاه‌ها از بی‌اخلاقی‌هایی همچون زیر سوال بردن همکاران و سخن‌پراکنی یاد کرده است وی بیان می‌دارد که:

«مشکل اصلی رو در عدم مدارا تو اخلاق حرفه‌ای می‌بینم، مثلا خیلی‌ها به دنبال اینن که پشت همکارشون رو بززن، اون رو از عرصه بیرون کنن، فضای خیلی ناسالمیه؛ روزگار بدیست در این فضا قطعاً نمی‌تونیم به دنبال مدارا بگردیم، یه حرفی هست از حضرت علی(ع) که می‌گن یه باطلی رو اگه می‌کوبی حواست باشه، شاید یک حقی در دل اون پنهان شده باشه.» (م.ش)

به زعم اساتید رگه‌های کم‌رنگی از مدارا در میان همکاران به چشم می‌خورد و اگر مدارایی رخ می‌دهد مدارایی کاذب است و بیشتر رنگ و بوی کناره‌گیری و بی‌تفاوتی را با خود دارند تا بردباری در برابر تفاوت‌ها به نحوی مدارایی که شاید از آن با عنوان «مدارای منفی» یاد کرد. که

1. به عقیده نویسنده عدم مدارا شاید عنوان پررنگی باشد، اما پدیده اصلی با توجه به داده‌ها و اظهارات خود کنشگران حاصل شده است.

برخلاف مدارا راستین که در اجتماع علمی زمینه‌های فضایی پویا و سیال را جهت رشد و نقد علمی فراهم می‌سازد، مدارای منفی به نوعی معطوف به چشم‌پوشی از وظایف، تکالیف و التزام به مواضع و معیارهای علمی است که نقش تخریبی در روابط علمی بازی می‌کند. یکی دیگر از اساتید (مرد) در باب عدم مدارای اجتماع علمی در مواردی که وی ضروری و حیاتی می‌داند همچون چاپ مقاله، ارتقای موقعیتی کنشگران و ... چنین می‌گوید:

« در اجتماع علمی ما اونجاهایی که باید مدارا کنیم، مدارا نمی‌کنیم، اونجاهایی که نباید مدارا کنیم مدارا می‌کنیم، وقتی در یک بحث علمی هستیم، مدارا معنی نمی‌دهد، غلط را باید گفت، مدارا اینجا از موضع ولش کن و موضع مدارای منفی هست در جایی که ما باید اجازه بدهیم که دیگران فضای رشد داشته باشن ما اینجاها اصلا مدارا نداریم ما جایی مدارا داریم که کشنده علمه ... بعضی جاها نمی‌ذاریم دیگران حرفشان را بزنند اونا هم مقالشون چاپ بشه، اونا هم جذب بشن و ارتقا پیدا کنن، اینجاها باید مدارا داشته باشیم که نداریم، مدارایی که ما داریم در جایی هست که کشنده علمه « (و. ش.).

غ. غ. (مرد) باور دارد که صبر و تحمل جامعه‌ی علمی ما در برابر نقد و تفاوت کم است و ما در فضای علمی با اهمال‌گری‌هایی مواجه هستیم که مخرب روابط علمی می‌باشند وی در این باره می‌گوید:

« در اجتماع علمی همیشه گفت مدارا وجود دارد، گاهی اوقات وقتی مدارایی هم وجود دارد اسمش را هم خیلی همیشه گذاشت مدارا! و عملا مدارایی منفی است، مثل کوتاه آمدن از وظایف، نوعی اهمال‌گری و رودربایستی‌ای که تعاملات را دچار خدشه می‌کند ... یه جاهایی ما با افراط و تفریط در جامعه علمی رو به رو هستیم، این‌ها به نوعی تحمل هم را ندارند، گفتگو اگر شاخصی برای مدارا باشد، کمتر گفتگو می‌کنیم، کمتر حاضریم بپذیریم و بشنویم، نقد کنیم و نقد شویم، ما تحملمان کم است، تحمل بالایی نیست، بیشتر مونولوگ داریم. »

در ادامه به شرایط و عواملی اشاره می‌کنیم که با شکل‌گیری مدارا و عدم مدارا در اجتماع علمی در ارتباطند. به عبارت دیگر مدارا و عدم مدارا در جامعه علمی در بستر برخورد با این عوامل قرار دارند.

شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر

این شرایط به عنوان زمینه‌های ساختاری وسیع‌تر پدیده‌ی اصلی (عدم مدارا در اجتماع علمی) که به منظور تسهیل یا محدودیت استراتژی‌ها (مدارای اجباری، فاصله‌گیری، خودسانسوری، تنش) عمل می‌کنند. همچنین با اثرگذاری بر عوامل علی زمینه‌های تاثیر آنها را ایجاد می‌کند. در نتیجه زمینه‌ساز به وجود آمدن پیامدهای خاصی می‌گردند. به طور کلی می‌توان عواملی را

که مشارکت کنندگان در عدم مدارا دخیل دانسته‌اند را به عوامل انتسابی و اکتسابی تقسیم نمود. *عوامل انتسابی* (جمعیتی) عواملی را شامل می‌گردد که کنشگران بنا به ماهیت جنسیت و یا سن خود تحت تاثیر آموزه‌ها و انتظارات جامعه از ایشان (فرهنگ جامعه و جامعه‌ی علمی) با مدارا و تساهل بیشتر یا کمتر دست به کنش می‌زنند. گروه دیگر، *عوامل اکتسابی* همچون مرتبه‌ی علمی، عضویت در گروه‌ها و انجمن‌های علمی است که بر چگونگی کنش‌های ایشان در اجتماع علمی موثرند. در ادامه به مهمترین عوامل مداخله‌گری که، کنشگران عرصه علوم اجتماعی به آن اشاره کرده‌اند، می‌پردازیم.

سن: عامل سن از جمله مواردی است که اساتید معتقدند مدارا و بردباری را در میدان دانشگاه بالا می‌برد برخی آنرا به دلیل فزونی یافتن انتظارات اعضای جامعه‌ی علمی به خاطر افزایش تجربه و مرتبه علمی اساتید می‌دانند و به فرهنگ پیش کسوتی اشاره می‌کنند که حد بالایی از توقعات را از سوی همکاران با خود به همراه دارد همانطور که اساتید معتقدند که به تبع فرد در بسیاری از موارد این توقعات را تمکین می‌کند. م.م (مرد) چنین بیان می‌کند که:

«با بالا رفتن سن مدارا بیشتر می‌شود یعنی هر چه ما به سن بالاتری می‌رسیم، بالاتر می‌رود مدارا؛ بنابراین انتظار ما از آنهایی که سنشان بیشتر است، بیشتر است.»

جنس: آنچه از تعامل با کنشگران برآمده است، جنسیت از اهمیت زیادی برخوردار است. چنانچه بسیاری به این مسئله اذعان داشته‌اند که زنان در جامعه‌ی علمی به دلیل کم تعداد بودن، فرهنگ جامعه و نداشتن نفوذ زیاد، در مقایسه با اساتید مرد با مدارای بیشتری با همکاران خود برخورد می‌کنند. همانطور که م.م (مرد) می‌گوید:

«گرچه که میزان مدارا در وضع مطلوبی نیست، اما اجمالا مدارا در خانوم‌های هیات علمی بیشتر است، گرچه تعمیم نمی‌توان داد ... خانوم‌ها بیش از آقایون مدارا دارند یعنی یاد گرفته‌اند که مدارا داشته باشند به خاطر فرهنگ جامعه.»

تعدادی نیز برخورد توأم با مدارای بانوان را مکانیسمی برای جبران نفوذ کم و تعداد قلیل خود در مجامع علمی می‌دانند. یکی دیگر از اساتید (زن) می‌گوید:

«در خانوم‌ها چون تعدادشون کمتره طبیعتا مدارا و ارتباطشون بیشتر میشه، خانوم‌های استاد بیشتر با هم خوش و بش می‌کنن تا آقایون استاد که بعضی اوقات جواب سلام هم رو هم نمیدن، چون تعدادشون زیاده انتخاب می‌کنن، ما خانوما تعدادمون کمه مجبوریم با هم همبستگی بیشتری داشته باشیم» (الف.ر).

اساتید زن به مسئله‌ی مرد سالار بودن و مرد محور بودن فضاهای علمی و تاثیر روابط غیررسمی بر شکل‌گیری همکاری‌های علمی در میان اساتید سخن می‌گویند و بیان داشته‌اند که به دلیل کم تعداد بودن زنان و دور بودن ایشان از عرصه‌ی‌های تصمیم‌گیری کلیدی و

فرهنگ جامعه، ناخواسته ایشان را از عرصه‌های موثر در فضاهای علمی پس میزند و در نتیجه نقش کمرنگی را در مجامع علمی به بازی می‌کنند. الف. ن (زن) می‌گوید:

« تفکیک جنسیتی کاملا وجود دارد، استاد‌های زن، کاملا ایزوله هستند، یک مقدارش به خاطر اینه که ما سمت خاصی نداریم توی تصمیمات نقشی نداریم و جایگاهمون حاشیه‌ای هست بیشتر تابعیم و هم به خاطر اینه که ما شغل دوم هم داریم و به محض اینکه کار ما تموم میشه؛ بدو بدو باید بریم زنبیل به دست (خنده) یه خریدی هم بکنیم، ولی آقایان می‌تونند تا شام اینجا بشینند، خانوم‌ها مجبورند به خاطر تیپ زندگیشان این فاصله را بگیرند و حفظ کنند.»

گروه‌های تخصصی: همان‌طور که مصاحبه شونده‌گان اشاره کرده‌اند، یکی از مواردی که نقش پررنگی را در افزایش مدارا در جامعه‌ی علمی بازی می‌کند، حضور فعال و پویا در انجمن‌های علمی و گروه‌های علمی (تخصصی) می‌باشد، که در نتیجه‌ی آن اعضا با مواضع متفاوت به بحث و گفتگو در باب مسائل متفاوت می‌پردازند، که باعث افزایش همفکری و ارتقای دانش اعضا می‌گردد و در پی آن هم اندیشی شکل می‌گیرد. تمایل بسیاری از اعضای هیات علمی به حضور فعالانه در این گروه‌ها و انجمن‌ها کم است و اگر حضوری نیز به عمل می‌آید در بسیاری از موارد حاشیه‌ای و تشریفاتی است. برخی از اساتید حتی بیان کرده‌اند آن دسته از اساتیدی که تمایلی به عضویت در این گروه‌ها و انجمن‌ها ندارند به مراتب جزم‌اندیش‌تر و رادیکال‌ترند و مدارا و آستانه‌ی تحمل کمتری در برابر افراد متفاوت دارند. غ.غ (مرد) بیان می‌دارد:

«یکی از مکانیسم‌هایی که مدارا را افزایش می‌دهد، وجود انجمن‌های علمی است، به میزان شرکت افراد در انجمن‌های علمی، مدارای ایشان به دلیل حضور در گروه تقویت می‌شود، گفتگوهایشان حول آرای آن گروه است. در گروه‌های علمی افراد تنها آرای گروه خود را می‌پذیرند، اما در انجمن‌های علمی گروه‌های متفاوتی حضور دارند و با هم گفتگو می‌کنند، در نتیجه شاهد هم‌افزایی دانش و نقدپذیری هستیم، حتی به لحاظ تجربی افراد رادیکال با انجمن‌های علمی ارتباط ندارند، خودشان کمتر حاضرند حرف‌های دیگران بشنوند، شاید بتوان گفت، افرادی که عضو انجمن‌ها نیستند، مدارای کمتری دارند.»

سلسله مراتب علمی: از عوامل دیگری که اساتید به تاثیر آن بر مدارا در جوامع علمی اشاره کرده‌اند سابقه‌ی کار، رتبه و درجه‌ی علمی اعضای هیات علمی می‌باشد، بدین معنا که همان‌طور که در مقوله سن بدان اشاره شد، جامعه‌ی علمی توقع و انتظار گذشت و مدارای بیشتری را از اساتید با تجربه‌تر دارد ولی از سوی دیگر برخی معتقدند که این درجات و تجارب علمی، شکل‌دهنده‌ی پدیده‌ای به نام اشرافیت علمی است که به شکل دژی امن از نقدها و پرسش‌ها عمل می‌کند و امتیازات زیادی را باخود برای ایشان به همراه می‌آورد که حتی اشرافیت علمی

میتواند مسوم کننده‌ی جامعه‌ی علمی باشد. در نتیجه شاهد نابرابری‌هایی در بدنه‌ی فضای علمی می‌باشیم که در پی خود، رانده شدن جوان‌ترها را از امتیازات می‌آورد. وش (مرد) چنین می‌گوید:

«تجربه اساتید، مرتبه‌ی استادها به اشرافیت علمی ختم می‌شود، مشک آن است که خود ببویید، تجربه جای درستی با نادرستی رو نمی‌گیرد، درستی و نادرستی از درون کارهای علمی بیرون می‌آید نه از درون اشرافیت دانشگاهی، رتبه، مرتبه علمی مشروعیت نمی‌دهد به کار علمی. در جامعه دانشگاهی ما مرتبه و تجربه یک پیله محافظتی برای در امان بودن، شده و بهره‌مندی از امتیازاتش. وسیله‌ای شده برای طرد دیگران، و راه ندادن. محیط علمی انسان شجاع می‌خواهد، گسترش فرهنگ چاکری مسلکی در درون محیط علمی سم است، این اشرافیت علمی به گسترش این سم کمک کرده است.»

در این زمینه فرامز رفیع‌پور یکی از اساتید علوم اجتماعی ایران نیز در کتاب «موانع رشد علمی ایران» بر این باور است که سلسله مراتب علمی می‌تواند انواع مشکلات و تضادها را در بر داشته باشد و معتقد است که این جوانان کم تجربه و مبتدی هستند که معمولاً تضادها و دو دستگی را در گروه‌های علمی ایجاد می‌کنند، «عموما جوانان فارغ التحصیل تازه وارد، در پی ولع ارتقاء، بی‌توجه به نظم و نسق موجود در گروه و دانشگاه و ... سلسله مراتب علمی و پیشکسوتی، خود سر و خود رای مسیر عموماً جدیدی را انتخاب می‌کنند که هیچ نوع امکان کنترل و هدایت علمی برای آن وجود ندارد، ... برخی از مربیان و استاد یاران جوان به علت جدید بودن و ابراز نظر مخالف در مورد شرایط موجود، دانشجویان ناراضی را به خود جلب می‌کنند و از این طریق منبع فتنه و فساد می‌شوند» (رفیع پور، ۱۳۸۱: ۱۰۱). البته با توجه به داده‌ها به نظر می‌رسد ادعای بالا آغشته به تردید باشد، چنانچه یکی از اساتید که خود سن و رتبه علمی بالایی دارد بر این باور است که: «برخی از اساتید که رتبه بالایی دارند و از اساتید قدیمی این رشته هستند حوصله صحبت کردن هم ندارند چه برسه به کار علمی ... برای خودشون یه دیواری کشیدن و بقیه را اونورش راه نمیدن.» م.ط

شرایط علی

شرایط اقتصادی: برخی از استراتژیک شدن کنش علمی برای کسب امتیازات سخن به میان می‌آورند، در واقع استراتژیک شدن کنش باعث می‌شود که اهداف و منافع شخصی بیش از پیش مهم جلوه نماید و عقل جمعی که برآیندی از آگاهی بین‌الذهانی است شکل نگیرد، آنها معتقدند که تلاش برای کسب منافع مالی و اقتصادی خواستار حجم بیشتری از کار می‌باشد؛ لذا ساعات تدریس، راهنمایی پایان‌نامه‌ها، انجام پروژه‌های تحقیقاتی بیشتری را بر عهده

می‌گیرند، در نتیجه‌ی این افزایش کمی کار، شاهد افت کیفی کار علمی می‌باشیم. در نتیجه با افزایش حجم کاری ساعات کمتری به مطالعه و ارتقای سطح علمی اختصاص داده می‌شود و از حجم تولیدات علمی این اساتید کاسته می‌شود و یا با مسئله‌ی تکرار و عدم نوآوری‌های علمی روبه‌رو می‌شویم. اساتید همچنین بیان کرده‌اند که بسیاری از همکارانشان بیش از ارتقای سطح علمی خود به دنبال ترقی در نظام بروکراتیک و اداری هستند، لذا علم موضعی حاشیه‌ای به خود می‌گیرد، بدین معنا که منافع مادی از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار می‌گردند و کنش استراتژیک شکل می‌گیرد، لذا به نوعی علم بروکراتیزه می‌شود و حتی روابط میان اساتید در این حالت از همکاری علمی خارج شده و شکل رقابت و حتی خصومت را به خود می‌گیرد. م.ش (مرد) می‌گوید:

«در بحث منافع اقتصادی افراد بیشتر از آنکه با هم همکاری باشند، رقیب هستند و گاهی هم دشمن یکدیگر، روابط اقتصادی باعث گسست بین افراد است و روابط کمتر بر پایه مدارا است... برای ترویج مدارا باید اساتید زندگیشان تامین باشد، استاد قسطش رو نمی‌تونه بده، اجاره خورش مونده.»

به هر روی شکل‌گیری کنش استراتژیک در حوزه علمی، همانند دانشگاه باعث می‌گردد که علم به آن صورت که مورد انتظار است توسعه نیابد و افراد با در نظر گرفتن منافع شخصی خود به کنش علمی پردازند. برای نیل به تفاهم جمعی در اجتماع علمی باید کنش ارتباطی که مقصد آن دستیابی به تفاهم است صورت گیرد اما همانطور که مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند در مواردی کنش عقلانی خود محورانه که غایت آن دستیابی به یک هدف و امتیاز اکثرا مادی است و در اجتماع علمی به چشم می‌خورد. م.ط (مرد) می‌گوید: «در دانشکده کار پایان‌نامه توش پول هست، میل به داشتن پایان‌نامه در اغلب اعضای هیئت علمی زیاد است، مسئله پوله که باعث می‌شه که یک رقابت منفی و گاهی کینه‌جویانه بین اساتید شکل بگیره.»

انحصارگرایی: به زعم بسیاری از اساتید مدارا و یا رواداری اساتید برخی گرایش‌های علوم اجتماعی نسبت به برخی دیگر کمتر است بدین معنا که برخی گرایش‌ها را به غیرعلمی بودن و یا در مقابل غیرکاربردی بودن متهم می‌کنند، چنانکه برخی از موضع بالاتر و برتر گرایش جامعه‌شناسی نسبت به سایر گرایش‌های علوم اجتماعی صحبت می‌کنند. به هر تقدیر می‌توان اظهار کرد که افراد در ارتباطات برای خود مرز بندی‌هایی قائلند و به نوعی می‌توان بیان داشت که گروه خودی و غیرخودی و انحصارگرایی‌های گروهی تشکیل می‌دهند. این گرایش‌های گروهی افراطی خود باعث زیر سوال رفتن ارزش علمی بسیاری از مباحث علمی می‌شود و جای آنرا تعصبات درون گروهی می‌گیرند. و.ش (مرد) چنین می‌گوید:

«در زمینه‌های مختلف علمی، یکسری سلطه‌های علمی و مشروع ساخته‌اند عده‌ای، کسانی

هستند که فکر میکنند، علم یعنی اون چیزی که اونا میگوین، روش یعنی روشی که اونا می‌فهمند، سؤال جامعه‌شناسانه یعنی سؤالی که اونا می‌فهمند، اینها هستن که یکی از مشکلات پیشرفت علم و جامعه‌شناسی در ایران هستند و پذیرش تفاوت‌ها را کم می‌کنند، گمان می‌کنن علم مثل چیزی هست که در جیب خودتون گذاشته باشن، هرچی با این فرق داره علم نیست، در محیط علمی، اینطور مرجعیت‌ها کاذبه، روح علمی این خوانش‌ها را برنمی‌تابه، این جور نگرش نه تنها، عمداً نزدیک پوزیتیویسته، آنها روش‌ها سئوالات، موضوعات دیگر را با برجسب‌های دیگه طرد می‌کنن مثل، علمی نبودن، فلسفی بودن، دینی بودن، سیاسی بودن.»

گرایش‌های نظری و روشی از دیگر شکل‌دهنده‌های نابرداری‌ها در مجامع علمی می‌باشند، بدین معنا که برخی از اساتید، از ترجیح یک سنت روش‌شناختی (اکثراً روش‌های کمی) به ضرر سنت روش‌شناختی دیگری (کیفی) در مجامع علمی و حتی سازمان‌های پژوهشی گفته‌اند. در مقابل عده‌ای از اساتید کمی‌گرا، از زیر سوال رفتن روش کمی به دلیل ناآگاهی، مد شدن دیدگاه‌ها و روش‌های خاص، تظاهر به سنت‌شکنی و ... سخن به میان می‌آورند. در نهایت این تفاوت نظرها در اجتماع علمی گاه تبدیل به جدل‌های غیرعادلانه می‌شود که گاهی به جلسات و کلاس‌ها نیز کشیده می‌شود.

الف. (زن) می‌گوید: «دوتایی‌ها اصلاً از هم دورن، توی دو تا فضای فکری متفاوتند، مثلاً بوده یه مجله‌ای که رویکردش کمی هست، وقتی یه مقاله کیفی قوی رفته اونجا اعضای هیئت تحریریه گفتن نه این اصلاً مقاله قوی نیست، افراد بیشتر نظرشون رو تحمیل می‌کنن که نمود کم بودن مداراست.»

از نظر کنشگران، گروه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌ها در حوزه‌ی علم زمانی می‌تواند بر عدم مدارا دامن بزند که با خود تمایلات افراطی را به همراه بیاورد، در این حالت در عرصه‌هایی از اجتماع علمی استدلال برتر دیگر معیار اصلی قضاوت نمی‌باشد و روابط و خودی بودن نقش پررنگ‌تری را بازی می‌کنند. م.ط (مرد) می‌گوید: «ارتباطات علمی در اساتید ما نیست، یکسری گنگ‌های دسته‌ها کوچکیست که با هم کار می‌کنند، وقتی در گروه خودی و غیر خودی پیش می‌آید معیار علمی فنا می‌شود و رابطه هست که نقش اصلی را بازی می‌کنه.»

تاثیر اشتغال در دانشگاهی مشترک بر شکل‌گیری روابط علمی و مدارای علمی به عبارتی نوعی انحصار گروهی را شکل می‌دهد در همین راستا اساتید به نحوه پذیرش هیات علمی و دکترا اشاره دارند و از به نوعی ترجیح خودی‌ها سخن به میان می‌آورند. عده‌ای از اساتید نیز به روابط غیررسمی همانند، دوستی‌ها و تاثیر آن بر محدود کردن روابط و مراودات علمی‌شان اشاره کرده‌اند و بر این باورند که به طور مثال میزان سواد اساتید در برخی مواقع گزینه انتخاب استاد برای هیات علمی و ... نمی‌باشد. به زعم آنها تمایلات افراطی، تعلق به گروهی خاص گاه در

مراکز علمی منجر به شکل‌گیری گروه‌های بسته‌ای می‌گردد که با هدف اصلی حمایت از منافع مادی مشترک و رانت‌دهی به خودی‌ها همراه است و گاه رگه‌هایی از محروم کردن غیرخودی‌ها نیز در آن دیده می‌شود. الف. ن (زن) می‌گوید:

« حتی در دوگانه‌ها نیز آنها سر جنگ را با هم دارند و باز هم از قدرت نشات می‌گیرند، در کل هر کدام از این دوتایی‌ها برای خود ادعا هستند و همدیگر را نمی‌پذیرند و با یکدیگر شاید پایان‌نامه هم نگیرند، مثلاً دانشجو جامعه‌شناسی از مردم‌شناسی نمی‌گذارند استاد بگیرد ... گاهی گروه‌هایی تشکیل می‌شوند که این گروه‌ها منافع همدیگر را حفظ می‌کنند و همدیگر را حمایت می‌کنند و این به این رانت می‌دهد، اون به اون پوئن می‌ده (خنده) این چیزها هستش دیگه، اون می‌گه بیا تو پروژه من شرکت کن، اسم من رو تو مقاله رد کن.»

از مصاحبه‌ها چنین بر می‌آید که گویی اساتید نیز برای خود گروه خودی و گروه غیرخودی تشکیل می‌دهند و با برخی احساس نزدیکی و تعلق می‌کنند و خودی‌ها را از لحاظ علمی در رتبه برتر و دارای اهمیت بیشتری می‌دانند.

سیاست: نقش عوامل سیاسی در روابط و مناسبات علمی به زعم مشارکت‌کنندگان بسیار پررنگ است تا جایی که حتی عده‌ای میزان مدارا در جامعه‌ی علمی را نیز معلولی از علت شرایط سیاسی می‌دانند. غ. ج (مرد) می‌گوید:

« سطح مدارا دوره به دوره متفاوت شده در زمان انقلاب، جنگ، اصلاحات، کارگزاران، اصولگرها و مدارا تابع شرایط است.»

به زعم مشارکت‌کنندگان قدرت رسمی با مخدوش کردن امکان گفتگوهای آزاد و اعمال روابط همراه با سلطه نقش بسیار پر رنگی را در لطمه زدن به مدارا و بردباری در جوامع علمی بازی می‌کند. بدین معنا که برخی بر این باورند که مسئله‌ی اصلی از آنجا آغاز می‌شود که روابط میان اساتید با اعمال نفوذ قدرت رسمی از حالت برابر و هم تراز خارج می‌شوند و عوامل دیگری چون متصل بودن به عرصه‌های ذی نفوذ جای مناسبات علمی را می‌گیرند. دسته‌ای از مشارکت‌کنندگان به اعمال گرایش‌های سیاسی در جذب هیئت علمی و دانشجویان اشاره می‌کنند. ح. الف (مرد) می‌گوید:

« در فضای دانشگاه، ما در سیستم اداری کار می‌کنیم، منافع داریم، موضع‌گیری‌هایمان را براساس آن انجام می‌دهیم، گفتگوها، گفتگوهای آزاد نیست، محافظه‌کارانه است، شما یک زمانی سر منافع قدرت با افراد موضع دارید، آنجا گفتگو انجام نمی‌شود، اگر بحث برای ارتقا باشد، اینجور مواقع فرق می‌کند، اگر در دانشگاه روابط، روابط برابرانه باشد گفتگو صورت می‌گیرد، در روابط نابرابر و از بالا و خارج از دانشگاه قطع گفتگو صورت می‌گیرد یک رابطه‌ای است بین میزان روابط قدرت و گفتگو، ما داریم به سمت بروکراتیزه شدن حرکت می‌کنیم،

تصمیم‌ها از بالا است به جای از پایین، مثلاً در جذب هیئت علمی، جذب دانشجو.»
 ترجیح جذب و یا همکاری با اعضای هیات علمی بر حسب گرایش‌های سیاسی است که اساتید در به حاشیه راندن عده‌ای از همکاران خود موثر دانسته‌اند. که واضح است که این نیز به دلیل دخالت بیش از اندازه عوامل غیرعلمی در علم و یا دانشگاه است. چنانچه اساتیدی با گرایش‌های گوناگون بر این نظر بودند که دولت بیشتر با اساتیدی همکاری می‌نماید که به تفکرات سیاسی آن بیشتر هماهنگی داشته باشند. به هر تقدیر همانطور که یورگن هابرماس معتقد است که بایستی کنش ارتباطی را عقلانی کرد تا با عقلانی‌سازی آن ارتباطی رها از سلطه و یا ارتباطی آزاد و باز داشته باشیم (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۲۰۷). عقلانی‌سازی در اینجا یعنی آزادی بی‌قید و شرط در ارتباط و رفع محدودیت‌های ارتباط و به دنبال دستاوردی ارتباطی است بر پایه باورهای مشترک (پیوزی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). به هر حال می‌بایست ارتباطات غیرتحریف شده را تقویت کرد، چرا که کنشگران علمی از این طریق می‌توانند آزادانه از همه ادعاهای اعتباری خود دفاع نموده یا از آنها انتقاد کنند.

بر چسب‌زدن، سلیقه‌ای عمل کردن، طرد کردن و محکوم کردن اساتید غیر همفکر در حوزه‌ی گرایش‌های سیاسی یکی دیگر از نمودهای نابردباری است که مشارکت کنندگان بدان بسیار اشاره کرده‌اند. ح.ج (مرد) می‌گوید:

«عوامل سیاسی باعث همیشه روابط علمی نارسا بشود، زبان علمی جوابگوی شیر تو شیر بودن علمی نباشد، که به این قضیه دامن می‌زنه به نظر من تجربه این افراد (اصلاح طلبان) خیلی قائل به حذف دیگران بوده، به اسم امل، غیردانشمند، ما را تحویل نگرفتند، علم را تحویل نمی‌گیرند، به ما میگن سهمیه‌ای به نظرتون این عدم مدارا نیست؟ تاریخ روشنفکری ایران همیشه پر از تصویبه حساب‌های خونین بوده.»

اساتید بیان داشته‌اند که با توجه به چالش برانگیز بودن رشته‌های علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی حساسیت بیشتری در گزینش اعضای هیات علمی از سوی نهاد قدرت صورت می‌گیرد و تعیین حدود و مرزهای اختیارات و خط قرمزهای اساتید گاه عده‌ای از اساتید را از دایره کنش در میدان‌های علمی باز می‌دارد (طرد می‌کنند) و یا برخی را منزوی می‌کنند به عبارت دیگر نهاد قدرت با اعمال قدرت به شکل پنهان یا آشکار (دادن اخطار، اخراج) به نوعی دست به کنترل کنش‌های اساتید می‌زند. یکی دیگر از مشغله‌های اساتید را می‌توان اعمال کنترل رسمی و غیررسمی در حوزه‌ی علم دانست که در پی آن اعتماد و پویایی جوامع علمی را می‌خشکاند. م.ش (مرد) می‌گوید:

«حضور دوربین‌ها و ابزارهای کنترل اعتماد را از بین می‌برد و ریشه‌های مدارا را نابود می‌کند.»
 در معرفت هابرماسی می‌توان این موضوع را با دخالت نظام در زیست جهان تبیین نمود.

هابرماس بر این گمان است که، منشا نظام درون زیست جهان است و منظور از نظام «قلمروهای اقتصاد و دولت یا پول و قدرت است که بر اساس منطق عقل ابزاری پیش می‌روند» (میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۱۱۳). نظام دیدگاه بیرونی و خارجی است که جامعه را از منظر مشاهده‌گری که در آن مشارکتی ندارد، می‌نگرد. (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۱۷) در حقیقت نظام بعکس زیست جهان که مبتنی بر کنش ارتباطی است بر کنش عقلانی مبتنی بر هدف استوار است، نتیجه وضعیت فعلی سلطه سیستم بر جهان زیست، از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، بیگانگی و شیئی‌گونگی جامعه است و در اجتماعات علمی به می‌تواند به استبداد رای و تک‌گویی منجر گردد.

فرهنگ عمومی: برخی نیز معتقدند که علت اصلی عدم مدارا در جوامع علمی را می‌تواند در فرهنگ عمومی جامعه جستجو نمود و اظهار داشته‌اند که عدم وجود جامعه‌ای که پذیرای تفاوت‌ها و نقدها می‌باشد خود بر جامعه‌ی علمی ما نیز اثر می‌گذارد، به عبارت دیگر که جامعه‌ی علمی ما نیز تنها بخش کوچکی از اجتماعی است که در آن تساهل و تسامح به ندرت اتفاق می‌افتد و کسانی را که به شکلی با اکثریت متفاوتند پس می‌زنند و اجتماع علمی نیز از این قواعد مستثنا نیست. به عبارتی این دو بر یکدیگر تاثیر گذاشته و همدیگر را بازتولید می‌کنند. الف.ع (مرد) می‌گوید:

«به زعم من وزن کفه خاص‌گرایی سنگین‌تر و برجسته‌تره یعنی تعلقات قومیتی، و زبانی به طور عام تعلقات فرهنگی است که رابطه خودی‌ها و غیر خودی‌ها را تعیین می‌کند و شبکه ارتباطی را شکل می‌دهد، دانشگاه هم با توجه به اینکه تحصیلات دانشگاهی دارند، روابط آکادمیک بینشان هست ولی هنوز که هنوزه تعلقات فرهنگی هست که در شبکه ارتباطی اینها موثر است، به نظر من هم اصلا عجیب نیست چون در همین بستر فرهنگی داره رخ می‌ده. در روابط دانشگاهی و علمی هم ما با همچین روابطی رو به روییم.»

رصد کردن ریشه‌های عدم مدارا در اجتماع علمی ما در فرهنگ ما یکی از شایع‌ترین عللی است که بدان اشاره شده است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که فرهنگ توده‌ی جامعه‌ی ما و به تبع آن جامعه‌ی علمی ما نه تنها پذیرای دگراندیشی‌ها و تفاوت‌ها نیست بلکه به نوعی خصمانه و کین‌توزانه با این باورها برخورد می‌کند و گاه شدیدترین برخوردها در پی خود می‌آورد. ف.الف (مرد) چنین می‌گوید:

«ما آنقدر که باید و شاید گنجایش نظرهای مخالف را نداریم و سیر تاریخی ما بر خلاف اروپاییان به گونه‌ای بوده است که آنها اروپاییان پذیرای ذهن مخالف هستند، بدون آنکه خصومت‌آمیز بدان نگاه کنند، نظر فرد را گوش می‌دهند، ممکن است حتی نپذیرند اما دید خصومت‌آمیز یا موضع خصومت‌آمیز ندارند ولی ما بدین گونه نیستیم و اگر مدارایی داشته

باشیم با گونه‌ای هیجان‌ها و واکنش‌های عاطفی است، که کار را آلوده می‌کند.»
اعتماد: اعتماد رابطه‌ای تنگاتنگ با روابط همراه با مدارا دارد، بدین معنا که در جایی که به زعم اساتید بی‌اعتمادی با پوست و خون فرهنگ جامعه تنیده شده و شکل‌گیری روابطی سالم و به دور از بددبینی و بدنیتی امری به دور از تصور می‌نماید، در نتیجه خود خواهی و خود محوری و حتی زیر سوال بردن دیگران را از پیامدهای بدیهی این نوع رابطه میباید. م.ق (مرد) می‌گوید:

«ما آدم‌هایی هستیم که چشم چپمان به چشم راستمان اعتماد ندارد، که یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه ایرانی است و در اصل این یک نوع شیوه زندگی ماست و یا یک مکانیسمی برای بقا، (مکت) عشق برای ما فراغ یار است، در جامعه ما اون بالا مدارا نیست پایین هم نیست حالا به تبع آن در دانشگاه به دنبال مدارا می‌گردیم؟ در جامعه علمی بیشتر همه به فکر خودشان هستند.»

پرواضح است که اعتماد یکی از عناصر اصلی سرمایه اجتماعی است و به ویژه در فضای دانش، می‌تواند موجب تسهیل همکاری متقابل همراه با اطمینان در میان کنشگران علمی گردد.

استراتژی‌ها

یافته‌ها نمایانگر آنست که با توجه به این شرایط کنشگران در میدان دانشگاه دست به اتخاذ راهبردهای متفاوتی می‌زنند. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان آنها را بر چهار دسته تقسیم کرد: مدارای اجباری، تنش، فاصله‌گیری، خودسانسوری.

بی‌تفاوتی و فاصله‌گیری: یکی از استراتژی‌های رایج در میان اساتید به زعم خود ایشان فاصله‌گیری در واکنش به عدم مدارای و پیامدهای احتمالی‌ای است که ایشان برای کنش‌هایشان متصورند. بدین معنا که همانطور که اشاره کرده‌اند، در بسیاری از موارد اساتید با هدف اجتناب از درگیری و برخوردهای تند با همکاران و حفظ ثبات در فضای جامعه‌ی علمی دست به کناره‌گیری و فاصله‌گیری از عرصه‌هایی می‌زنند، که به دلیل تفاوت‌ها امکان وقوع رفتارهای پر حاشیه در آن می‌باشد؛ در نتیجه‌ی این پس کشیدن خود از بعضی عرصه‌های اجتماع علمی، گفتگو و بحث‌های علمی جدی که لازمه‌ی آنها بحث و کنش حامیان نگرش‌های متفاوت در جامعه‌ی علمی می‌باشد، حاصل نمی‌گردد.

« بعضی سیاستشون شونه خالی کردن از درگیری‌های جامعه علمی است که آلوده نشه دامنشان ولی آدم باید حاضر باشه در صحنه که مدارا معنی بشه با عقب نشینی و شونه خالی کردن که مدارا به وجود نمی‌یاد، خودش ترویج ضد مداراست ما وظیفه داریم با هم در چارچوب احترام بحث کنیم» (م.ش)مرد.

«اعضای هیئت علمی کم و بیش همدیگر را می‌شناسند، سعی می‌کنند بحثی پیش نیاید، یا اگر بحثی پیش آید از آن خارج می‌شوند... در موضع هم خیلی دخالت نمی‌کنند، اساتید احترام ظاهری دارند، داخل مسائلی که حس می‌کنند ممکن است فضا را متشنج کنه وارد نمیشوند (تاکید).» (م. ط)

عده‌ای نیز از شکل گرفتن فضای دو گانه و چند گانه در اجتماع علمی علوم اجتماعی سخن به میان آورده‌اند بدین معنا که این گروه‌بندی‌ها گاه تا جایی دچار انجماد و عدم انعطاف می‌گردند که، روابطی درون گروهی را شکل می‌دهد و در نتیجه منافی برای خودی‌ها و غیرخودی‌ها در این بین تعریف می‌شود. بدین معنا که فاصله‌ی میان این دسته‌بندی‌ها با ارتباط‌گیری با اعضا و اساتیدی که اصطلاحاً در یک دسته می‌گنجند، راه را برای ایجاد گفتگو و تفاهم بین اساتید با دیدگاه‌های متفاوت و رسیدن به یک تفاهم بین‌الاذهانی مسدود می‌نمایند، لذا فاصله‌ی میان این اساتید در نتیجه‌ی ارتباط نگرفتن و فاصله‌گیری عمدی از یکدیگر روز به روز بیشتر می‌شود تا جایی که به زعم مشارکت‌کنندگان این عده از اساتید بیشتر بر پایه‌ی پیش فرض‌هایشان از یکدیگر دست به کنش می‌زنند که در بسیاری از موارد این تصورات چندان با واقعیت همخوان نمی‌باشد. به باور مشارکت‌کنندگان این فاصله‌ها و دیوار کشیدن‌ها به دلیل تفاوت‌های باوری، روشی، جناحی همگی بر خالی شدن اجتماع علمی از دیدگاه‌های متنوع تاثیر گذارند، در جایی که اساتید با دیدگاه‌های متفاوت می‌توانند با بحث و همکاری زمینه‌ی رشد و پیشرفت و واقع بینانه و به دور از افراط‌گری کردن عقاید خود را بازی کنند با انزوا و کناره‌گیری و تشدید دو یا چند قطبی شدن زمینه را برای رشد عقاید رادیکال و به دور از معیارهای علمی فراهم می‌کنند.

خود سانسوری: برخی بیان کردند که در واکنش به عدم مدارا در اجتماع علمی، اساتید دست به خودسانسوری می‌زنند؛ بدین معنا که در انتخاب موضوعات پژوهشی، مواردی که در کلاس تدریس می‌کنند، بحث و گفتگوهای در جلسات مجبورند که یک سری از موارد و موضوعات را مسکوت بگذارند. لذا از دید ایشان این خود نیز مانع رشد و بالندگی علم می‌گردد به بیان دیگر عدم امکان نقد به ویژه در رشته‌های علوم اجتماعی خود عاملی برای به حاشیه راندن اساتیدی است که دیدگاه‌های متفاوت و نقادانه‌ای دارند. لازم به ذکر است بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در میان مصاحبه خواستار آن گشتند تا ضبط صدا را متوقف سازیم تا در نتیجه‌ی آن راحت‌تر به بیان عقاید خود بپردازند. م.ب (زن) می‌گوید:

«همونطور که گفتم این سیاست‌زدگی که جامعه ما دچارش هست با خودش سانسور را داشته، جدا از بحث‌های افراطی ولی خب در دانشگاه‌ها همین بحث باعث شده استادهای زیادی برای اینکه حالا (مکت) به زعم خودشان هزینه‌ای ندهند یا با مسئله‌ای مواجه نشند، شاید بشه گفت

تا حدی خودسانسوری و پنهان کاری می‌کنند، جای این نیست که بحث کنیم، که این باورها چقدر موهومه چقدر واقعی (خنده).»

تظاهر: از دیگر راهبردهایی که اساتید، در برابر ترس از هزینه‌های احتمالی بروز عقاید، طرد خود در اجتماع علمی دارند را ریاکاری و تظاهر بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر بیان داشته‌اند برای مورد پذیرش قرار گرفتن و کسب یک سری از امتیازاتی که خاص گروه ویژه‌ای است و برای در اصطلاح خودی‌تر بودن و حتی در موارد بسیاری از دست ندادن امتیازات حاضر برخی از اساتید دست به تظاهر در عقاید و کنش‌هایشان می‌زنند. ع.ق (مرد) می‌گوید:

« اساتید زیادی بنا به دلایلی ترجیح می‌دهند که دور از آن باورهای واقعیشان عمل کنند، به نوعی شاید کم نباشند همکارانی که برای امتیازات کاری و ترقی از استاد یاری به مسائلی وانمود کنند، که چندان با عقایدشون سازگار نیست، میشه گفت بین کنش‌هایشان، با باورهاشون، متاسفانه فاصله‌ای دیده میشه. »

مدارای اجباری: یکی از شایع‌ترین واکنش‌هایی که اساتید بدان اشاره کرده‌اند مدارا و کنار آمدن توأم با اجبار است. بدین معنا که نداشتن قدرت و نفوذ کافی یکی از عمده‌ترین دلایل بردباری در برابر سایرینی است که معمولاً در عرصه‌ی قدرت نقش پر رنگ‌تری را بازی می‌کنند. کنشگران این نوع مدارا را واکنشی از سر ترس می‌دانند. بدین معنا که به زعم مشارکت‌کنندگان این دسته از اساتید به دلیل حفظ جایگاه خود راهی جز مدارا و تحمل تفاوت‌ها ندارند. الف.ن (زن) می‌گوید:

« کسی که قدرت دارد، پشتش گرم است و حمایت می‌شود می‌تواند حرف خود را بزند و کسی که قدرت ندارد مجبور به تحمل کردن است. »

جمعی از کنشگران حتی باور دارند که مدارای اجباری با خود واکنش‌هایی را همچون تملق کاری و تظاهر به همراه می‌آورند تا در نتیجه‌ی آن مورد تایید طبقه‌ی حاکم و دارای قدرت باشند در همین راستا بسیاری این دسته از واکنش‌ها را نابود کننده جامعه‌ی علمی می‌دانند و از آن با نام آسیب یاد می‌کنند. م.ش (مرد) چنین بیان می‌کند که:

« مدارا از سر ترس و ارباب و ناچاری بی‌معناست و رنگ تملق و چاپلوسی را به خود می‌گیرد، وجود فضای رعب‌عاملی هست که می‌تونه به مدارا لطمه جدی وارد بکنه، پس آدم‌ها سعی می‌کنند که خودشون رو به شکل و شمایلی در بیاورند که طبقه حاکم و مسلط می‌خواهد.»

تنش و درگیری: همچنین بعضی بیان داشته‌اند که اساتید در برابر عدم مدارا، ناملایمتی‌ها، برخوردهای غیرعلمی دست به تقابل به مثل می‌زنند به نوعی بر این عدم مدارا در فضای علمی دامن می‌زنند و این نابدرباری‌ها به نوعی بازتولید می‌شود در این بین می‌توان از ادامه یافتن تنش‌ها و کشیده شدن این تفاوت‌های دیدگاهی به جلسات و کلاس‌ها و در نتیجه افول مباحث

علمی اشاره نمود. به زعم آنها این واکنش‌ها ناشی از نوعی آسیب‌دیدگی و یا تصور صدمه دیدن از عدم مدارا در جوامع علمی است، که به نوعی با واکنشی مشابه از سوی دسته‌ای از اساتید، کینه و خشمی با شدت بیشتر بین این دسته‌ها بازتولید می‌شود و مانع رشد علمی لازم در اجتماع علمی می‌گردد و نزول را با خود به همراه می‌آورد. م.م (مرد) می‌گوید:

« برخی اساتید رفتار پرخاشگرانه دارند، این‌ها در شان محیط دانشگاهی نیست نباید کینه جویانه اساتید با هم برخورد کنند، جسارت نباشد بعضی از همکاران در واکنش به هم همدیگر را له می‌کنند. »

اصالت دادن به یک دیدگاه و نگرش علمی خاص و غیرعلمی دانستن سایر نگرش‌ها و روش‌های علمی گاه با خود بحث‌هایی را در جوامع علمی به همراه می‌آورد، که زمینه ساز درگیری‌ها و حتی توهین می‌گردد. در نتیجه به زعم مشارکت‌کنندگان، فضای علمی بیش از پیش از جایگاه واقعی خود دور می‌گردد و باعث بازتولید تنش و نابردباری در فضای علمی می‌گردد. م.ب (زن) می‌گوید:

« هر تفکری خودش رو معیار می‌گیره و تفکرات دیگر رو با خودش می‌سنجه، زیاد پیش میاد اساتید میگن به نظر من فلانی اصلا سواد نداره، نمی‌فهمه خیلی موقع‌ها همین‌ها باعث درگیری و کشمکش بین اونا میشه که کینه سازه، همیناست که ما دانشگاهمون تو رنکینگ این قدر بده اوضاعشون. »

پیامدها

ارزیابی سلیقه‌ای مقالات و پایان‌نامه‌ها: یکی از جدی‌ترین پیامدهایی که عدم مدارا و نابردباری در اجتماع علمی با خود به همراه دارد؛ ارزیابی‌ها و داوری‌های سلیقه‌ای، با معیارهای شخصی و گاه با فاصله با معیارهای علمی می‌باشند که برخی از آن با عنوان آسیب یا حتی آفت اجتماع علمی یاد کرده‌اند و آنرا به عنوان یکی از مهمترین زمینه‌های نزول کیفیت علمی پژوهش‌ها و سایر تولیدات علمی و افت فنی مجلات یاد می‌کنند. م.ش (مرد) چنین می‌گوید:

« خیلی وقت‌ها در چاپ مقالات این که کجا چاپ بشه یا نشه کمتر بر میخوریم مبنا واقعا علمی باشه، در چاپ مقالات و کتاب ارتباطاتی که آمده ایجاد می‌کنن خیلی بیشتر و مهمترند واقعا ما، هی به افول و نزول میریم، میبینیم مجلات و نشریاتی که در میان رو به زوال میرن و ضعیفا. »

ح.ح (مرد) در رابطه با نقش روابط شخصی در مناسبات علمی به ویژه چاپ مقالات علمی در مجلات چنین می‌گوید:

« داوری ما بر اساس یک سری معیارها که تقریبا شخصی، یک چیزی که در مجلات مهمه طول دوره داوری که برای دوستان کوتاست (خنده) مثلا مدیر داخلی یه مجله دوست نویسنده

است!»

یکی دیگر از آسیب‌های نقش داشتن سایر عوامل غیرعلمی در قضاوت‌ها و ارزیابی‌های علمی ضربه‌ای است که به زعم مشارکت‌کنندگان به دانشجویان خورده می‌شود؛ اساتید به داوری پایان‌نامه‌های دانشجویان اشاره می‌کنند و بر این باورند که گاه روابط شخصی و چگونگی ارتباطات در گروه‌های غیررسمی تاثیر به سزایی در داوری‌ها (به ویژه پایان‌نامه‌ها) بازی می‌کنند، بدین معنا که یک دستی و همخوان بودن ترکیب اساتید با یکدیگر به زعم کنشگران بسیار حائز اهمیت است. م.ط (مرد) چنین می‌گوید:

«قربانی شدن دانشجویو بخاطر روابط همراه با تنش بین اعضای هیئت علمی، اساتید و دانشجویها بخاطر هم جهت نبودن موضع خودش دعوایی است ... داور میاد میگه این اشکالات را داره تحقیق اگر داور و استاد راهنما و استاد مشاور، از یک گروه نباشند واولیا است.»

عدم همکاری علمی: آنچه که به زعم مصاحبه شونده‌گان در اجتماع علمی امروزه شاهد آن هستیم، کم بودن یا ناقص بودن همکاری‌های علمی در بین اعضای هیات علمی است. حتی در مواردی مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که فضای به دور از اعتماد در روابط اعضای اجتماع علمی با خود بدبینی‌ای را یدک می‌کشد که، هر نوع نقد و یا بحث علمی را تخصص و دشمنی برداشت می‌کنند و راه را برای بررسی‌های و تعاملات علمی را مسدود می‌کند، چنانکه این بی‌اعتمادی خود بزرگترین مانع در راه روابط و تعاملات علمی که از دیدگاه اساتید، رخوت را در این اجتماع دو چندان می‌کند. و.ش (مرد) می‌گوید:

«ما اساتید باید با هم ارتباط داشته باشیم تعامل کنیم، بحث کنیم، حتی با هم کار کنیم، در مورد موضوعات و مباحث کاریمون، با هم گفتگو و انتقاد علمی کنیم و این را تعبیر خصمانه نکنیم ازش، یعنی اگر کسی، انتقاد کنه از کار علمی کسی، یعنی شخصیتش را زیر سوال میبره؟ در صورتی که داری طرف را کمک میکنی، اگر کارش مهم نبود انتقاد نمی‌کردی. جای اینا خالیه تو دانشگاه‌های ما؛ یک جایی باید این بی‌اعتمادی‌ها را کنار بذاریم تا بتوونیم سنگی را برداریم از جلوی پای هم نه اینکه سنگ باشیم خودمون.»

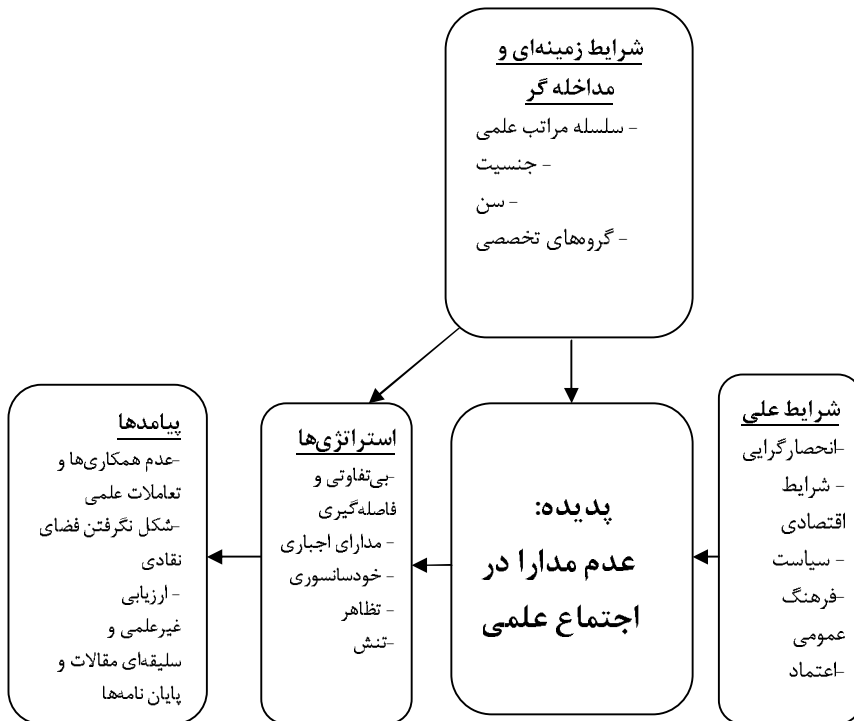
به زعم بسیاری از اساتید روابط همکاران در فضای آکادمیک تا حد زیادی شکل روابط شخصی و اجتماعی را به خود می‌گیرد بدین معنا که جای خالی همکاری‌ها و بحث‌های علمی به وضوح به چشم می‌خورد؛ بدین معنا که بیشتر مباحثات صورت گرفته بین اساتید شامل مسائل صنفی می‌باشد و کمتر معطوف به مسائل علمی است. الف.ر (زن) چنین می‌گوید:

«توی فضای دانشگاهی میزان آشنایی خیلی مهمه، در نتیجه شناخت و همکاری هم بیشتر میشه، یه مسئله‌ای که در جامعه علمی داریم، اینه که دانشمندان رشته‌های مختلف خیلی با هم تعامل علمی ندارند یا بهتر بگم خیلی کم دارند، تعاملشون بیشتر اجتماعی و احساسیه.»

تعاملات میتونه شفاهی و کتبی باشه، تعاملات شفاهی که اصلا نیست، مثلا در جلسات گروه مسائل صنفی جایگزین مسائل علمیه، حالت کتبی اینه که مقالاتی که مثلا من می‌نویسم همکارام هم بخونن، واقعیت اینه که ما فقط مقالات خودمون رو می‌خونیم یعنی وقتی چاپ شد، ببینیم درست چاپ شده یا نه (خنده).»

عدم شکل‌گیری فضای نقد: عدم مدارا خود عامل دیگری است که به زعم مشارکت‌کنندگان (اساتید) موجبات یک دستی اغراق‌آمیزی را در مباحث علمی (موضوعات کارهای پژوهشی، مطالب ارائه شده سر کلاس‌های درس، کتاب‌ها و ...) فراهم می‌کند و به نوعی با دور کردن علم از ویژگی پویایی و سیالیت خود، زمینه‌ساز برای رکود و رخوت در علوم اجتماعی می‌گردد، لذا به زعم اساتید با عدم امکان نقادی، به نوعی شاهد نوعی تکرار کلیشه‌ها در تولیدات علمی خود می‌باشیم. برخی همین عدم مدارا و شکل نگرفتن امکان نقد را عامل مهمی در عدم رشد علوم اجتماعی و کاربردی نبودن این رشته جهت تحلیل و حل مسائل اجتماعی ایران می‌دانند. الف.ع (مرد) می‌گوید:

«تعاملات علمی نزد استادان ما اصلا بالا نیست و این برای جامعه آکادمیک ما و نقدپذیری ما یک آفت محسوب میشه، این تعاملات حداقلی هستند به همین دلایل است که اتفاق خاصی در علوم اجتماعی نمی‌افتد موضوعات و پژوهش‌ها در عرصه‌ی علم تکرار و تکرار می‌شن، فضاها کنش مشترک بین اعضای هیئت علمی حداقلیه، این فضاها از دو وجهه قابل پیگیری‌اند یکیش اینه که سازمان دانشگاهی فضا را ایجاد نمی‌کنه، اون یکی اینه که کنش‌گران این عرصه یعنی اساتید چندان مشتاق نیستند.»



شکل شماره ۱: مدل نهایی عدم مدارا در اجتماع علمی علوم اجتماعی، زمینه‌ها، شرایط و راهبردهای کلی

همانطور که از مدل فوق برمی‌آید پدیده‌ی عدم مدارا بیش از هر چیز تحت تاثیر انحصارگرایی و پس از آن شرایط اقتصادی و سیاست، دارای اهمیت بیشتری به نسبت فرهنگ عمومی و اعتماد در مجامع علمی می‌باشند. سلسله مراتب علمی نخستین شرایط زمینه‌ای می‌باشد که به تظاهر، تنش و مدارای اجباری منجر می‌شود. جنسیت نیز با توجه به گفتمان مردانه‌ی حاکم بر فضای علمی موجب بی‌تفاوتی، خودسانسوری، فاصله‌گیری و مدارای اجباری می‌گردد. بعد از این سن نیز از جمله عوامل زمینه‌ای مهمتر موثر بر عدم مدارا می‌باشد. عدم همکاری‌های علمی اصلی‌ترین پیامد برآمده از پدیده‌ی عدم مدارا متاثر از استراتژی‌هایی همچون فاصله‌گیری، بی‌تفاوتی و تنش بوده، سپس شکل نگرش فضا نقد از مهمترین پیامدهای عدم مدارا تحت تاثیر استراتژی‌های خودسانسوری، مدارای اجباری و تظاهر می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با واژگون‌سازی تک‌گویی‌ها و اجتناب از منافع فردی باید به گفتگو پرداخت و مراد از آن، گفتگویی است که رها از هرگونه قدرت، جزم‌اندیشی و خود برتربینی باشد، در این نوع گفتگو است که فهم درست و مناسبی شکل می‌گیرد و هدف از فهم مبتنی بر گفتگو؛ دست یافتن به اجماع و توافق است. در واقع در این اجماع می‌توان اعتبار ادعاها را مورد انتقاد و تایید قرار داد و عدم سازش‌ها و توافق را حل و فصل نمود و به سازش‌هایی دست پیدا کرد (هابرماس، ۱۹۸۷ : ۱۲۶). همان‌طور که از مطالعات پیشین در این حوزه مطالعاتی برمی‌آید^۱ به نظر می‌رسد برای یک گفتگوی علمی نیازمند مدارا در اجتماع علمی هستیم، زیرا زمانیکه با تکثر اندیشه‌ها و مواضع علمی رو به رو هستیم، گفتگو معنا می‌یابد و شرط لازم این گفتگو، مدارا و بردباری در مقابل تفاوت هاست، در چنین گفتگویی است که می‌توان به تفاهم جمعی رسید.

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که، در اجتماع علمی (علوم اجتماعی) ایران فقدان مدارا و گفتگو تحت تاثیر عوامل و شرایط گوناگونی همانند: اقتصاد، قدرت، جنسیت، مرتبه علمی و غیره قرار می‌گیرد، همان نکته‌ای که از آن به عنوان کنش استراتژیک یاد می‌شود که مانع رشد و تعالی جمعی است. شرایط اقتصادی اساتید و یا درآمد و نیازهای مادی آنان می‌تواند یکی از دلایلی باشد که بر رفتار مداراجویانه تاثیرگذار باشد. بدین معنا که در مواردی کسب امتیازات مادی گاه زمینه‌ساز ناهمسازی و ناملایمتی‌هایی در اجتماع علمی می‌شود و روابط علمی اساتید را تحت شعاع قرار می‌دهد. وجود گروه‌بندی‌ها و انحصارگرایی‌های بعضا افراطی در مجامع علمی جایگاهی حاشیه‌ای را برای معیارهای علمی و تخصصی ایجاد کرده است، بدین مفهوم که تعلق به یک جریان فکری و روشی خاص، تعلق به گروه‌های غیررسمی و یا هم‌نوایی با یک موضع علمی، سیاسی؛ همگی مرزبندی‌های پرنرنگی را بین خودی‌ها و غیرخودی‌ها به وجود می‌آورد، که به تبع آن، افراد درون گروه مورد پذیرش قرار می‌گیرند و حتی از امتیازاتی بهره‌مند می‌گردند که غیر خودی‌ها (برون‌گروه)، از آن عرصه‌ها و امتیازات رانده می‌شوند و حتی تولیدات علمی ایشان نیز با معیارهای تعلق یا عدم تعلق به گروه ارزیابی می‌گردند.

بر این اساس، بسیاری از موارد در میان کنشگران علوم اجتماعی معیار ارزیابی علم، استدلال صحیح و برتر نمی‌باشد و استدلال‌ها بر پایه تک‌گویی قرار می‌گیرد و در نتیجه همکاری علمی که نیازمند تعامل مستمر نگرش‌ها متفاوت و حتی در برخی مواقع متضاد است صورت نمی‌پذیرد. در حالی که برای رسیدن به یک وضعیت آرمانی همگان باید بتوانند به طور مساوی صحبت نمایند و فقط نیروی استدلال بهتر حاکم باشد (دوز، ۱۹۹۲: ۱۶۳) و این روابط است که

۱. برگرفته از پژوهش کندانسومی و دیگران (۲۰۰۸).

می‌تواند زمینه‌ساز مدارای بیشتری در اجتماع علمی باشد.^۱ بنابراین در علم می‌بایست به استدلال برتر و باز هم برتر استناد کرد نه قضاوت‌های شخصی و ارزشی، به همین ترتیب بهتر است به طور مستمر تبادل اطلاعات و هم‌پژوهی و یا کارگروهی بین اساتید برقرار باشد، همانطور که کالینز معتقد است؛ کسب موفقیت همیشه وابسته به تماس شخصی مستقیم است و این تماس‌ها باید به دفعات تکرار شود تا دانشمندان بتوانند از خلال تعامل مستقیم دانش ضمنی و مدون ناشده‌ای را که کارشان بر آن متکی بود مبادله کنند (مولکی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). به هر روی هم‌پژوهی و هم‌نویسی می‌تواند شاخصی باشد برای نشان دادن همدلی و همبستگی اساتید و گویای آن باشد که در اجتماع علمی مبتنی بر همکاری مناسب، شاهد مدارای بیشتری خواهیم بود.

مشاهدات و تجربیات پژوهشگر در میدان تحقیق نیز موید یافته‌های این پژوهش است که نابداری و عدم مدارا در لایه‌هایی از اجتماع علمی به چشم می‌خورد چنانچه در بخش روش شرح آن آمد، برخی از اساتید بر سر وعده تنظیم شده حضور به عمل نیاوردند. هرچند لازم به ذکر است که اساتید بسیاری، همکاری صمیمانه‌ای داشتند، اما برخی نیز با شنیدن موضوع مصاحبه برخوردی، فارغ از معیارهای علمی با پژوهشگر داشتند؛ چنانچه برخی از آنها بر این باور بودند که این موضوع مربوط به خود اساتید است و دانشجو حق دخالت و پژوهش در آن را ندارد! به طور مثال استادی عنوان می‌کند: «برو روی طلاق کار کن این چه موضوعیه؟ شما را چه به این موضوع؟»

همانطور که اشاره شد یافته‌های تحقیق نشان‌گر این موضوع هستند که مدارا در اجتماع علمی ایران کم‌رنگ است و می‌توان اظهار داشت که موضوعاتی نظیر وجود فضای نقد، همکاری و تعاملات علمی و ارزیابی صحیح و علمی محصولات علمی نظیر مقالات تا اندازه زیادی متاثر میزان مدارا و رواداری می‌باشند. در اجتماع علمی که اعضای آن از هم‌گريزان باشند و به زعم برخی از اساتید با گوشه و کنایه و لطفیه به استقبال یکدیگر بروند و هر کدام منافع خود و یا دست کم منافع گروه خود را بر معیارهای علمی ترجیح دهند (همانطور که اساتید اشاره کرده‌اند)، می‌توان شاهد نزول و افت اجتماع علمی بود و یا دست‌کم پویایی و پیشرفتی در علم حاصل نمی‌شود و توسعه علم که یکی از ارکان بسیار مهم توسعه همه‌جانبه محسوب می‌شود محقق نمی‌گردد.

۱. که به طور مشخص در پژوهش تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی ۱۳۸۵ به آن اشاره شده است.

منابع

- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۲) « اجتماع علمی ساختار و هنجارهای آن»، *رهیافت*، شماره ۵، تابستان و پاییز، صص ۲۰-۴۰.
- البوت، آنتونی و ترنر، برایان (۱۳۹۰) *برداشتهایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- ایمانی، مصطفی (۱۳۸۹) *تفکر توسعه یا پیوند بین دانش محلی و دانش جهانی*، مجموع مقالات همایش علم بومی، علم جهانی، امکان یا امتناع، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد تربیت معلم، چاپ اول.
- بریجز و دیگران (۱۳۸۹) *آموزش علمی و توسعه علمی*، دانشگاهها و جوامع در حال گذار، ترجمه رضا سمیر، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- بورديو، پیر (۱۳۸۸) *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- پینچ، ترور (۱۳۷۰) «نقش اجتماع‌های علمی در پیشرفت علم»، ترجمه فریبرز مجیدی، *مجله رهیافت*، شماره دوم، پاییز و زمستان ص ۱۴.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۹) *یورگن هابرماس*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس، چاپ اول.
- جلائی پور، حمید رضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸) *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- چلبی، مسعود و امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳) *تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی*، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، تابستان، شماره ۲، صص ۳-۳۱.
- رحیمی، ماریه (۱۳۸۶) «بررسی وضعیت همکاری علمی و عوامل موثر بر آن در میان اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد در یک دوره ده ساله»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی کتابداری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۱) *موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن*، تهران: سهامی انتشار، چاپ اول.
- ریتزر، جورج و گودمن داگلاس (۱۳۹۰) *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۹) *گشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- شرت، ایون (۱۳۹۰) *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۰) «هم پژوهی و هم نویسی در ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۱۸، پاییز و زمستان، صص ۸۹-۱۳۲.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۴) «بازار سیاه نقد»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۴۷-۴۸، صص ۳۳-۴۲.
- فلزن، کریستوفر (۱۳۹۲) *فوکو و گفت و گوی اجتماعی*، ترجمه اسفندیار غفاری نسب، تهران: بهمن برنا.

- قانع‌ی راد، محمد امین و خسرو خاور، فرهاد (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران، تهران: نشر علمی، چاپ اول.
- قانع‌ی راد، محمد امین (۱۳۸۵) تعاملات و ارتباطات در جامعه‌ی علمی (بررسی مورد علوم اجتماعی)، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- مولکی، مایکل (۱۳۷۶) علم و جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه حسین کجویان، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- میلنر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۷) درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- نظام بهرامی (۱۳۸۱) «کمیل، گفت و گو در اندیشه یورگن هابرماس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱ (۱۳ پی‌اچ‌پی)، صص ۸۹-۱۰۸.
- هولاب، رابرت، یورگن هابرماس (۱۳۸۹) *نقدر در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی، چاپ ششم.
- هید، دیوید (۱۳۸۳) *تساهل*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- وارناک، مری (۱۳۷۹) «مرزهای مدارا»، *مجله کیان*، شماره ۴۵، دوره ۸، بهمن ماه، صص ۱۹۸.

Ciylar.A & Joslyn .M.R. (2002) . "The Extensiveness of Group Membership and Social Capital: the Impact of Political Tolerance Attitudes" , *Political Research Quarterly* , vol . 55 , No .1.133-169.

Dews,P.(1992) *Autonomy and Solidarity:Interviews with J Habermas*, London:verso.

Habermas ,Jurgen .(1984) *The Theory of Communicative Action Voll1, Lifeworld and System : A Critique of Functionalist Reason*. Boston : Beacon Press.

Habermas ,Jurgen .(1987) *The Theory of Communicative Action Vol2 , Lifeworld and System : A Critique of Functionalist Reason*. Boston : Beacon Press.

Katz.j.s & Martin , B .(1995) "What is Research Collaboration ?" , *Research Policy* , vol . 26 ,1.1-18.

Kandaswamy, G& Mandal, A. (2008) *Fault Tolerance and Recovery of Scientific Workflows on Computational Grids*, Lyon: Cluster Computing and the Grid, CCGRID .